جزئیات مرگ دلخراش پسر دانش‌آموز در ایستگاه مترو

پسر ۱۷ساله براثر برخورد با قطار در ایستگاه متروی سرسبز جان باخت. خانواده او مدعی هستند ازدحام جمعیت ایستگاه باعث پرت‌شدن او به مقابل قطار شده است.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، روز گذشته خانواده‌ای با حضور در شعبه دوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران شکایت کردند که پسر ۱۷ساله‌شان راهی مدرسه بوده که در متروی تهران دچار حادثه شده و فوت کرده است. پدر این کودک در اظهاراتش به بازپرس جنایی گفت: پسر نوجوان تنها فرزندمان و پشت‌کنکوری بود. روز شنبه راهی مدرسه‌اش شد اما چند ساعت بعد از طریق کلانتری تهران‌نو متوجه شدیم که پسرمان در ایستگاه سرسبز در خط ۲ متروی تهران با قطار برخورد کرده و به بیمارستان منتقل و فوت شده است. پس از پرس‌وجو در محل حادثه متوجه شدیم آن روز جمعیت زیادی منتظر قطار بودند و ازدحام باعث شده پسرم به مقابل قطار پرت شود. این درحالی‌است که مسئولان مترو مدعی شدند پسر نوجوان خودش دچار حادثه شده و کسی او را هل نداده است. محسن اختیاری، بازپرس شعبه اول دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: با دستور قضایی قرار شد که دوباره از راهبر قطار، شاهدان و مسئولان ایستگاه محل حادثه تحقیقات لازم انجام گیرد. همچنین فیلم دوربین‌های مداربسته نیز بازبینی شد تا علت حادثه مشخص شود.

پسر فداکار پس از نجات ۴ نفر از چاه بر اثر گازگرفتگی جان باخت

از جان گذشتگی در عمق چاه

لیلا حسین‌زاده
گروه حوادث

«حیف از آرمان که با رفتنش داغ سنگینی به دل مان گذاشت.

می‌توانست زنده بماند، اما نجات زندگی همنوعانش برایش مهم‌تر بود و برای همین خودش را به خطر انداخت.» اینها حرف‌های اهالی روستای قلیچیان در سنندج استان کردستان است که درباره آرمان بنفشی، شیرمرد سنندجی می‌گویند. جوان ۳۷ ساله فداکاری که عصر روز شنبه با ورود به چاه ۱۳ متری پر از دود، جان چهار نفر را از مرگ حتمی نجات داد، اما خود در دقایق آخر تسلیم مرگ شد.

نجات چهارنفر از مرگ و فوت ناجی، تراژدی بود که دیروز رقم خورد. این حادثه شاهدان زیادی داشت که حالا با حسرت در مورد آن صحبت می‌کنند. سیوان نجفی یکی از شاهدان و دوستان آرمان است که روز حادثه در محل حضور داشت. آن روز، نجفی در حال جوشکاری در ساختمان دوستش بود که او و همکارانش متوجه صدای فریاد شدند. نجفی شرح ماجرا را برای جام‌جم توضیح می‌دهد: «وقتی به محل رسیدیم، دیدیم تعدادی زن و بچه آنجا هستند. گفتیم شاید بحث خانوادگی است و دوربزنیم و برگردیم، اما یکی از زن‌ها خودش را روی زمین انداخت و گفت آقا نرو شما را به خدا کمک کنید، داخل چاه هستند. بالای چاه رفتم و اول فکرکردم یک نفر است، اما بعد متوجه شدم پنج نفر داخل چاه گرفتار شده‌اند. ماجرا این‌طور بود که یدا... نجفی صاحب باغ و چاه، بالای چاه رفت تا موتور آب را روشن کند که یکدفعه پایش لیز خورد و افتاد داخل چاه که بعد از روشن کردن موتور آب پر از دود شده بود. یدا... ۷۰ ساله، سه پسر به نام‌های بهمن و بهرام و بختیار دارد که همگی بالای ۳۵ سال هستند. وقتی یدا... دچار مشکل شد، سه پسر به ترتیب وارد چاه شدند تا همدیگر را نجات دهند، اما هرچهار نفر گرفتار شدند. باگرفتار شدن آنها، زن و بچه‌های شان و خانواده یدا... شروع به داد و بیداد کردند. آرمان، همسایه یدا... با شنیدن صدای کمک‌خواهی به طرف چاه آمد و وارد آن شد، اما وقتی متوجه حادثه شد و فهمید به تنهایی نمی‌تواند آنها را بیرون بکشد، از خانواده یدا... خواست تا از اهالی روستا درخواست کمک کنند. همان موقع بود که متوجه سروصدا شدیم و فکرکردیم دعواست، در حالی که دنبال کمک بودند.»

شدت ضجه‌های زن و بچه‌ها دل نجفی را به درد آورده بود و بدون معطلی مثل آرمان بدون طناب وارد چاه شد. یدا... در بدنه چاه میلگردهای فلزی قرار داده بود تا به عنوان پلکان از آن برای بالا و پایین رفتن استفاده کند. نجفی هم از پلکان‌ها آن‌قدر پایین رفت تا بالای سر آرمان رسید: «وقتی رسیدم، یکی از عجیب‌ترین صحنه‌های عمرم را به چشم دیدم. شبیه معجزه و باورنکردنی بود. آرمان روی پلکان فلزی ایستاده، پشتش را به دیواره چاه تکیه داده و یکی از پاهایش را به بدنه چاه چسبانده بود. دو نفر را به پایش تکیه داده و یقه لباس دو نفر دیگر را هم محکم با دست گرفته بود. یک دستش را هم به پلکان فلزی بندکرده بود تا نیفتد. آرمان جوان قدرتمندی بود. از او پرسیدم چطور توانستی این چهار نفر را نگه داری؟! آرمان گفت دیگر جانی ندارم، نمی‌توانم این دو نفر را نگه دارم، پس از من بگیرشان. هفت متر آب داخل چاه بود. همان لحظه مردم زیادی دور چاه جمع شده بودند. دوستانم از بالای چاه طناب انداختند و هرچهار نفر را فرستادم بالا. موقع فرستادن یکی از آنها، طناب رها شد و یکی از مصدومان روی من افتاد، اما چون پلکان را محکم گرفته بودم، خودم را ول نکردم. بعد از این‌که داخل آب افتاد، دوباره برگشتم و با گرفتن یقه و بستن طناب به بدنش او را به بالای چاه فرستادم. بعد از فرستادن آخرین مصدوم، آرمان به من که یک پله از او بالاتر بودم گفت سیوان برو راه را باز کن تا من هم بیایم. رفتم و طناب را فرستادم پایین و گفتم آرمان بگیرکه گرفت. چون داخل چاه دچار گازگرفتگی شده بودم، بعد از خروج دچار تنگی نفس، حالت تهوع و استفراغ شدم. آرمان هنوز داخل چاه بود. حدود ۱۰۰ مرد آنجا بودند، اما هیچ‌کس حاضر نشد وارد چاه شود. کمی که بهتر شدم مردم گفتند آرمان به خاطر تحلیل توان جسمی طناب را رها کرده و داخل چاه افتاده است. با همان حال دوباره وارد چاه شدم و تا سر و گردن داخل آب شدم تا شاید دست و پایم به آرمان برسد و با زدن ضربه‌ای پیکرش را بالا بیاورم، اما چون نفس و توانی نداشتم، نتوانستم او را پیدا کنم.»

به گفته نجفی، آتش‌نشانی سنندج دیر به روستا و محل حادثه آمد، در حالی که با خودروی معمولی، می‌توان هفت دقیقه‌ای به محل رسید: «آتش‌نشانی زمانی رسیدکه آرمان دیگر جانش تمام شده بود. غواص‌شان پس از پوشیدن لباس مخصوص وارد چاه شد اما به محض برخورد با آب گفت نمی‌توانم ادامه دهم و از همکارانش خواست او را بالا بکشند. برای بیرون آوردن آرمان، چنگک قلاب‌داری درست کردند. یکی از هم‌روستایی‌های ما وارد چاه شد و با چرخاندن و تاباندن قلاب که به لباس آرمان گیرکرد، او را از عمق چاه بیرون کشید. همان موقع هم آتش‌نشان وارد چاه شد و آرمان را بعد از ۳۰ دقیقه از آب بیرون آوردند.»

کاش آرمان زنده می‌ماند

آه و حسرت را می‌شود در جملات سیوان حس کرد. او می‌گوید با این‌که دست و پایش جراحت برداشته، ولی حال عمومی‌اش خوب است: «بعد از این‌که با تنگی نفس از چاه بیرون آمدم از اورژانس خواستم به من هم اکسیژن وصل کند، اما گفتند نداریم و چهار مصدوم در حال استفاده از آن هستند. از چهار مصدوم سه نفر حال‌شان خوب است، اما بهرام در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری است. آرمان شجاعت زیادی به خرج داد که کار هرکسی نیست. او مجرد بود و مثل یدا... در سنندج زندگی می‌کرد، اما زمین‌های هر دو در روستای قلیچیان بود. دوستم هم کشاورز بود و هم شغل آزاد داشت. بعد از فوت برادرش که پارسال اتفاق افتاد، آرمان خرج زن و بچه او را می‌داد.»

آزاد شوم همسرم را هم می‌کشم!

مردی با دیدن همسرش و مرد غریبه در خانه با چاقو به آنها حمله کرد

«همسرم دوبار به من خیانت کرد و مستحق مرگ است. از این‌که زنده مانده ناراحتم و اگر آزاد شود، او را هم مثل مرد غریبه می‌کشم.» این بخشی از دفاعیات مردی است که با دیدن همسرش و مرد غریبه در سرویس بهداشتی خانه‌شان به آنها حمله کرد. مرد جوان به قتل رسید و همسرش با تلاش پزشکان زنده ماند.

تحقیقات جنایی درباره این پرونده از بهمن ۱۴۰۱ و با گزارش قتل مرد جوانی در یکی از محله‌های اسلامشهر آغاز شد. در ادامه تیمی از کارآگاهان در محل جنایت حاضر و با جسد مردی حدوداً ۳۴ ساله روبه‌رو شدند که کت و شلوار به تن داشت و با ضربه‌های چاقو به قتل رسیده بود. در فاصله نزدیکی از او، زنی جوان زخمی با ضربه‌های چاقو افتاده بود که سریعا به بیمارستان منتقل شد و با تلاش پزشکان نجات یافت. مرد صاحبخانه در همان تحقیقات مقدماتی با اعتراف به قتل گفت: همسرم و این مرد به من خیانت کرده و مستحق مرگ بودند. بعد از حمله به آنها، خودم با پلیس تماس گرفتم.

تحقیقات در این رابطه آغاز و با شناسایی هویت مقتول مشخص شد او متاهل است و چندی است با همسر متهم به نام نسترن ارتباط پنهانی دارد. زن و مرد خیانتکار در مدت سه روز بیش از ۱۰۰ بار با هم تماس تصویری داشتند. همسر مقتول در تحقیقات گفت: وضع مالی و زندگی‌مان خوب بود تا این‌که از چند روز قبل نسترن با شوهرم وارد رابطه شد و با تماس‌هایش زندگی‌مان را سیاه کرد.

باتکمیل تحقیقات مقدماتی در دادسرای اسلامشهر برای متهم به نام مازیار کیفرخواست صادر و پرونده به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. متهم در شعبه ۱۳ پای میز محاکمه قرار گرفت و در ابتدای این جلسه مادر مقتول برای مازیار درخواست قصاص کرد.

سپس مازیار در جایگاه قرار گرفت و گفت: همسرم یک بار به من خیانت کرد که مچش را گرفتم و بعد از محاکمه در دادگاه کیفری ۲ به شلاق محکوم شد. بعد از این ماجرا به دلیل علاقه‌ای که به او داشتم و ضربه نخوردن دو دخترم او را بخشیدم و فرصتی دوباره به او دادم. زندگی‌مان روال عادی‌اش را داشت تا این‌که چند روز قبل از قتل دوباره به رفتارهای نسترن مشکوک شدم. او با شماره‌ای که به نام دختر در گوشی‌اش ذخیره کرده بود، مدام زنگ زده بود. می‌گفت با این زن به تازگی آشنا شده است. یک روز با او تماس گرفتم که ادعا کرد در محل کارش است. شب که به خانه آمدم و با دوقلوهایم صحبت کردم فهمیدم همسرم آن روز به محل کارش نرفته و در خانه بوده است. این دروغ و تماس‌های زیادش باعث شد به ماجرا بیشتر شک کنم.

متهم به قتل ادامه داد: روز حادثه با همسرم تماس گرفتم که مدعی شد در خانه است. سریع به خانه آمدم که با دیدنم شوکه شد. وضع مناسبی نداشت. از او خواستم از خانه بیرون برویم. دستپاچه به دستشویی رفت. با باجناقم تماس گرفتم تا به خانه‌مان بیاید. بعد به زور وارد دستشویی شدم و با مردی کت و شلواری روبه‌رو شدم. در عصبانیت با چاقو به آن مرد و همسرم حمله کردم و آنها را با چاقو زدم که باجناقم سر رسید و مانعم شد. خودم با پلیس تماس گرفتم و از کشتن آن مرد پشیمان نیستم.

قضات دادگاه بعد از دفاعیات متهم، رسیدگی به پرونده را به جلسه بعد موکول کردند تا وضعیت پرونده نسترن و ادعای مازیار بررسی شود. پس از تکمیل تحقیقات، مرد جوان برای دومین بار پای میز محاکمه قرار گرفت که در این جلسه مادر مقتول دوباره درخواست قصاص را مطرح کرد و گفت: همسر متهم پسرم را فریب داده و به خانه کشانده بود تا در آنجا کشته شود. برای قاتل پسرم درخواست قصاص دارم.

سپس مازیار در جایگاه ایستاد و با تشریح دوباره ماجرا گفت: من یک بار به همسرم فرصت دادم اما اشتباه کردم و او دست از خیانت برنداشت. من از کشتن مرد غریبه پشیمان نیستم و اگر آزاد شوم نسترن را هم می‌کشم. این خیانت در روحیه دخترهایم تاثیر گذاشته است. آنها هم تایید کرده‌اند که چند بار مرد غریبه را در خانه دیده‌اند. حتی وقتی به همسرم شک کردم با باجناقم تماس گرفتم و خواستم به خانه‌مان بیاید تا شاهد باشد. وقتی می‌خواستم وارد سرویس بهداشتی شوم همسرم مانع می‌شد که داخل نروم و بعد از ورود با مرد غریبه در خانه‌مان روبه‌رو شدم. اتهامم را قبول دارم و به آن افتخار می‌کنم.

پس از آخرین دفاع متهم و وکیل مدافعش، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

کندن گوش به خاطر نان برشته

دعوای دو مرد بر سر نان برشته، باعث کندن گوش یکی از آنها با دندان طرف دیگر شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، پسر ۲۵ ساله‌ای که گوش سمت چپش را باند پیچی کرده بود، پیش از ظهر دیروز به شعبه سوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران آمد و به بازپرس گفت: در مغازه پیچ و مهره فروشی در محله حسن‌آباد تهران کار می‌کنم و اولین بار است که متهم را می‌بینم. ساعت ۸ صبح شنبه برای خرید نان به نانوایی بربری نزدیک محل کارم رفتم. در نوبت تکی ایستادم. ۳۰ دقیقه گذشت تا نوبت به من رسید. نانوا پنج بربری روی میز گذاشت. مرد میانسال که نوبت چندتایی بود چهارنان بربری را برداشت و نان خمیر را برای من گذاشت. به مشتری اعتراض کردم که چرا خمیر را برای من گذاشتی و برشته‌ها را برداشتی. همانجا جروبحث‌مان شد، چون نان دست خورده بود نانوا هم آن را عوض نکرد.

وی افزود: ۱۰ دقیقه با آن مشتری درگیر بودم، نانوا، شاگردانش و بقیه افراد حاضر در صف نانوایی که شاهدان ماجرا بودند برای کمک و جداکردن ما نیامدند و همه نظاره‌گر بودند. مرد میانسال عصبانی بود، با دندان‌هایش گوش سمت چپ مرا کند. قصد فرار داشت که مردم دستگیرش کردند. گوشم را در دستمالی گذاشته و به بیمارستان رفتم که عمل پیوند انجام شد و منتظر عمل بعدی هستم.

متهم پرونده هم در دفاع گفت: متاهلم و چهار فرزند دارم، ۱۰ سال از عمرم را معلم مدارس بودم اما بعد از آن به کارهای دیگر رو آوردم و الان روسری می‌فروشم. مدتی بود به خاطر چک برگشتی مشکل روحی داشتم. صبح شنبه با همان حال از خانه بیرون آمدم و فکر نمی‌کردم این اتفاق را رقم بزنم. وقتی با شاکی دعوا کردم، نفهمیدم چه شد ناخواسته با دندان‌هایم گوش چپ او را گاز گرفتم و به او آسیب زدم. پشیمانم و امیدوارم این جوان مرا ببخشد، ناخواسته به او آسیب رساندم. حاضرم تا خوب شدن او پیگیر سلامتی‌اش باشم و هزینه درمان او را بپردازم.

محمد مهدی براعه، بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: با شاکی هم حرف زدیم و وقتی او فهمید که متهم سوءنیتی نداشته حاضر نشد که او به زندان برود. گفت به شرطی رضایت می‌دهد که متهم هزینه‌های درمانش را تا بهبودی‌اش بپردازد.

مخفی کردن جسد همسر زیر تخت بچه‌ها

مرد میانسال بعد از دعوا با همسرش او را با بند بادکنک به قتل رساند. او دو شبانه روز جسد را زیر تختخواب فرزندانش پنهان کرده بود.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، روزهای پایانی فروردین امسال مردی میانسال باحضور در پلیس آگاهی تهران شکایت کرد، همسرش ناپدید و تلفن همراهش خاموش شده و تاکنون موفق به یافتن او نشده است. این در حالی بود که بررسی‌ها حکایت از اختلاف این مرد با همسرش داشت.

با توجه به احتمال قتل این زن، شوهرش دو روز قبل بازداشت شد و در تحقیقات لب به اعتراف گشود و گفت: «من و همسرم با هم اختلاف و بگو مگوهای زیادی داشتیم. شب تولدپسرم مهمانان مشروب خوردند اما به همسرم مشروب ندادم. مهمانی تمام شد و همه رفتند. روز بعد بچه‌ها مدرسه بودند. رفتم از یخچال آب بیاورم و بخورم که همسرم با من جرو بحث کرد که چرا شب قبل به او مشروب تعارف نکرده‌ام. عصبانی شدم و از روی میز بند بادکنک را برداشتم و دورگردنش انداختم و خفه‌اش کردم. جسد زنم را در میان پتو پیچیدم و در زیر تختخواب بچه‌ها گذاشتم. رفتم بیرون و شب برگشتم. بچه‌ها مدام سراغ مادرشان را می‌گرفتند که به دروغ گفتم قهر کرده است. آنها فکر نمی‌کردند جسد مادر زیر تختخواب‌شان باشد. در شب سوم بچه‌ها را نزد خانواده‌ام بردم. بعد خودروی دوستم را امانت گرفتم و جسد پتوپیچ شده همسرم را در صندوق عقب ماشین گذاشتم، چون پیش از این برای خرید زمین با همسرم به شرق استان تهران رفته بودیم و آنجا را بلد بودم به آن سمت رفتم و جسد را در بیابان دفن کردم. بعد هم شکایت دروغین مطرح کردم.

روحانی‌زاده، دادیار شعبه اول دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: با اعتراف این مرد قرارشد تیمی از مأموران جنایی پلیس آگاهی تهران به محل دفن جسد اعزام شوند و با بررسی آن محل، جسد زن میانسال را پیدا کنند.

آدمکشی ۴۸ ساعت پس از آزادی

مردی دو روز بعد از آزادی از زندان، در یک درگیری خیابانی مرتکب قتل شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، صبح ۲۶ فروردین امسال پسر جوانی که بر اثر ضربات چاقو در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری بود، فوت شد. با تحقیق ماموران کلانتری بی‌سیم در این رابطه معلوم شد دو مرد موتور سوار او را مقابل بیمارستان رها کرده و متواری شده‌اند. مقتول ناشناس بود که در تحقیقات خانواده‌اش شناسایی و هویت او فاش شد. این در حالی بود که ماموران دو روز پیش توانستند یکی از دو راکب موتورسیکلت را پیدا کنند. فرهاد در اظهاراتش گفت: شهاب-مقتول- به تازگی از زندان آزاد شده بود. او که با مرد جوانی اختلاف داشت در یکی از خیابان‌های شهر تهران با هم قرار گذاشتند که در این درگیری با چاقو زخمی شد. سپس به من زنگ زد و مرا به آنجا کشاند تا کمکش کنم. او را مقابل بیمارستان رساندم و از ترس فرار کردم.

با توجه به گفته‌های او، ماموران خانه متهم به قتل فراری را یافتند که او آنجا نبود اما پدرش به دلیل اختفای ادله جرم بازداشت شد. این مرد در جریان تحقیقات گفت: پسرم خلافکار و سابقه‌دار است. در زمینه سرقت خانه و لوازم خودرو فعالیت دارد. چند سال در زندان بود و فقط دو شبانه روز بود که از زندان آزاد شده بود که در همین دو روز مردی را که با او اختلاف داشت، کشت. شب قتل به خانه آمد و گفت یک نفر را کشته است. از او خواستم تسلیم پلیس شود که با من دعوا کرد. پولی برداشت و با کتک زدن من رفت.

امیرحسین علیمردان، بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: تحقیقات برای دستگیری قاتل فراری ادامه دارد.

شرکت صنعتی در نظر دارد
نسبت به تامین و خرید
۳۴۰ دستگاه کانتینر
۴۰ فوت بلند HQ
آگهی مناقصه عمومی
شماره ۲۶-۱۴۰۳
(مطابق مشخصات فنی پیوست) مورد نیاز خود از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید.
لذا از کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی واجد شرایط و ذیصلاح دعوت می‌شود جهت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ انتشار آگهی حداکثر به مدت ۱۰ روز کاری نسبت به ارائه پیشنهاد قیمت و تحویل اسناد مناقصه اقدام نمایند.
ضمناً آخرین مهلت تحویل پاکات تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ خواهد بود.
شرکت‌کنندگان جهت کسب هرگونه اطلاعات بیشتر و هماهنگی می‌توانند با شماره تلفکس ۰۲۱-۲۶۱۰۳۱۵۴ تماس حاصل فرمایند.

شرکت صنعتی در نظر دارد
نسبت به تامین و خرید
۲ دستگاه پرس هیدرولیک
با ظرفیت‌های ۴۰۰ و ۲۰۰ تنی
آگهی مناقصه عمومی
شماره ۲۷-۱۴۰۳
(مطابق مشخصات فنی پیوست) مورد نیاز خود از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید.
لذا از کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی واجد شرایط و ذیصلاح دعوت می‌شود جهت دریافت اسناد مناقصه از تاریخ انتشار آگهی حداکثر به مدت ۱۰ روز کاری نسبت به ارائه پیشنهاد قیمت و تحویل اسناد مناقصه اقدام نمایند.
ضمناً آخرین مهلت تحویل پاکات تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ خواهد بود.
شرکت‌کنندگان جهت کسب هرگونه اطلاعات بیشتر و هماهنگی می‌توانند با شماره تلفکس ۰۲۱-۲۶۱۰۳۱۵۴ تماس حاصل فرمایند.

هتل پارسیان یاسوج
Parsian Yasuj Hotel
آگهی مزایده عمومی نوبت اول
هتل پارسیان یاسوج تحت پوشش شرکت هتل‌های بین‌المللی پارسیان با استناد به مجوز صادره کمیسیون معاملات به شماره ۴ مورخ ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ جهت مزایده غرفه کافه سنتی هتل در نظر دارد نسبت به برگزاری مزایده عمومی به شرح جدول ذیل، برای اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط برای مدت زمان یکساله اقدام نماید.

شرح	مبلغ سپرده به ریال
مزایده عمومی نوبت اول کافه سنتی	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰

از متقاضیان دعوت به عمل می‌آید جهت اخذ فرم شرایط شرکت در مزایده از تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ از ساعات ۸ الی ۱۴ (با احتساب روز جمعه) به امور مالی هتل پارسیان یاسوج به آدرس زیر مراجعه نمایند.
نشانی: یاسوج، بلوار نماز، جنب کارخانه قند، هتل پارسیان یاسوج
تلفن: ۳۳۳۲۳۴۷۰-۰۷۴ داخلی ۵۱۱
آخرین مهلت تحویل اسناد شرکت در مزایده:
تا ساعت ۱۲ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ می‌باشد.
تاریخ بازگشایی پاکات متقاضیان شرکت در مزایده:
در ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۱ می‌باشد.
محل جمع‌آوری پاکات متقاضیان: امور مالی هتل پارسیان یاسوج و تهران به نشانی: بزرگراه شهید چمران، تقاطع یادگار امام(ره)، خروجی چمران جنوب ضلع جنوبی هتل پارسیان اوین، مجموعه سبز، دفتر کمیسیون معاملات شرکت هتل‌های پارسیان، تلفن: ۰۲۱-۲۲۳۴۴۳۹۵
جهت خرید اسناد مبلغ ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال به شماره حساب ۲-۲۲۹۴۰۴۰-۴-۴۵۵ نزد بانک سینا شعبه یاسوج به‌نام هتل پارسیان یاسوج واریز و رسید ارائه گردد.

جام جم
حوادث
INCIDENT
۱۹
دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ شماره ۶۷۴۷